

آنچه در پی می‌آید، گفت و گوی اختصاصی ماهنامه کیهان فرهنگی با حجت‌الاسلام دکتر احمد احمدی، استاد فلسفه دانشگاه تهران است. در این گفت‌وگو به چستی علوم انسانی، پدیداری این علوم در غرب، چگونگی ورود آن به ایران به ویژه استقرارش در دانشگاه‌های کشور پرداخته شد. در ادامه ضمن بحث درباره وظایف سمت و کتاب‌هایی که منتشر کرده است به مشکلاتی که برای بومی کردن علوم انسانی در مراکز آموزش عالی وجود دارد، توجه گردید.

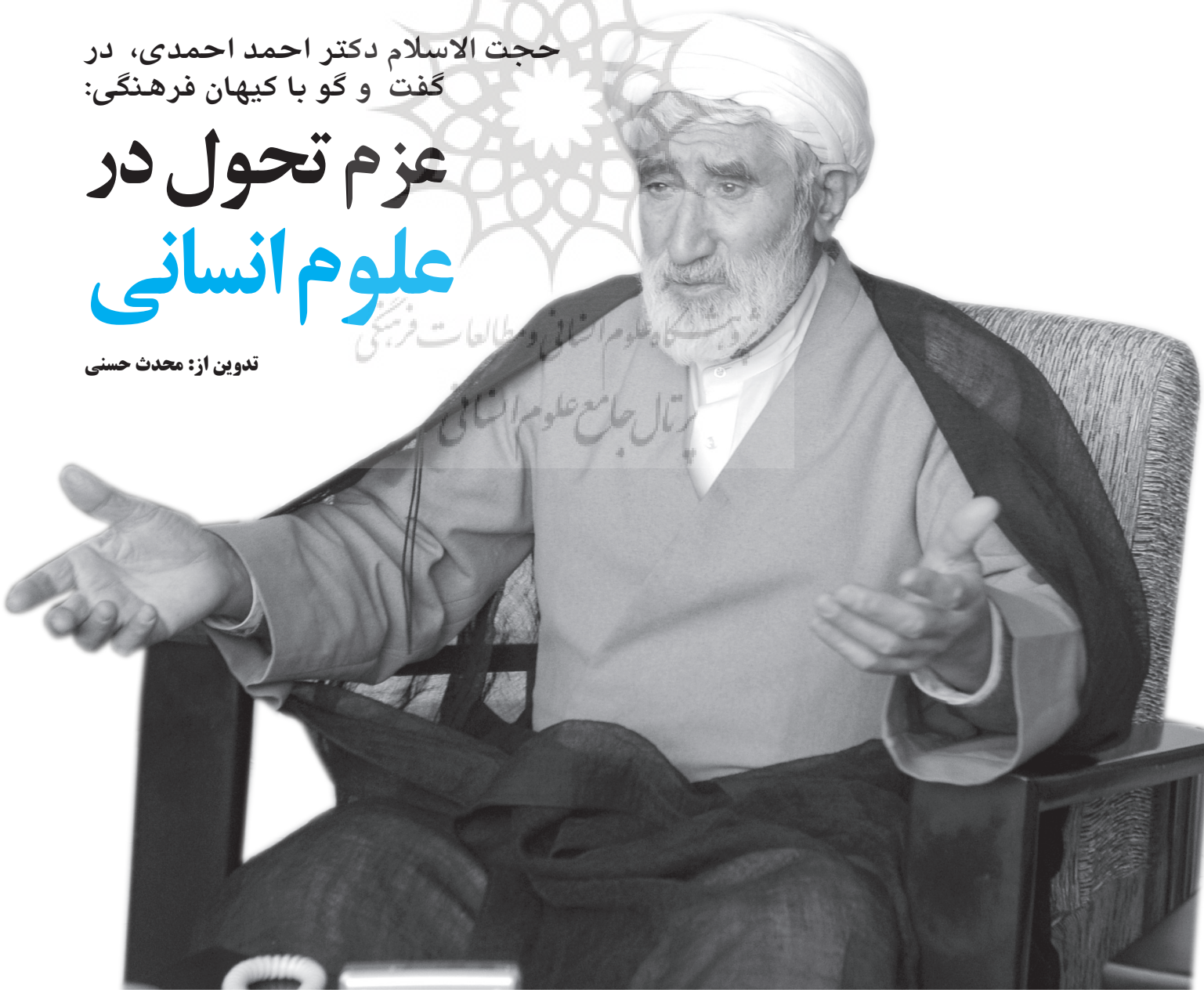
علوم مدیریت و اقتصاد ورزشی و مانند این علوم اطلاق می‌شود. به نظر اگر علوم طبیعی هم درست تحلیل شود سرانجام به علوم انسانی بازگشت دارد. برای مثال، ریاضیات را در دایره علوم انسانی قرار نمی‌دهند، ولی این سینا در بخش الهیات «شفا»، بحثی در باب ریاضیات دارد و در این زمینه که چرا ریاضیات یقینی است، مسووط سخن می‌گوید. کانت نیز در بحث مفصلی ریشه ریاضیات (حساب و هندسه) را به زمان و مکان برمی‌گرداند. دیگران نیز درباره علت یقینی بودن ریاضیات و این که ریشه اش کجاست، بحث کرده‌اند؛ بدین ترتیب ریاضیات نیز

کیهان فرهنگی: آقای دکتر برای شروع گفت و گو خوب است، به ریشه های علوم انسانی و چگونگی ورود نسخه غربی آن به ایران اشاره بفرمایید.
دکتر احمدی: ابتدا باید بدانیم مراد ما از علوم انسانی چیست. اکنون وقتی می‌گویند علوم انسانی، آن را در برابر علوم طبیعی (ریاضی، فیزیک، شیمی و پزشکی) قرار می‌دهند. به طور مشخص علوم انسانی به فلسفه، کلام، علوم قرآنی، فقه، اصول، تفسیر، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی (جز بالینی)، علوم سیاسی، تاریخ، جغرافیا (جز طبیعی آن)، معمولا زبان‌ها،

حجت‌الاسلام دکتر احمد احمدی، در گفت و گو با کیهان فرهنگی:

عزم تحول در علوم انسانی

تدوین از: محدث حسنی



به نحوی با علوم انسانی ارتباط می یابد. علوم غیرانسانی مثل پزشکی، فیزیک و شیمی نیز با این پرسش اساسی روبرویند که «ماده چیست؟» این علوم با آثار و لوازم ماده سر و کار دارند اما نمی توانند به این پرسش پاسخ دهند و به یک معنا فلسفه باید پاسخگو باشد؛ بدین ترتیب این علوم نیز از حیثی به علوم انسانی بازگشت دارند. لذا علوم انسانی خیلی فراگیر است. علوم انسانی است که تاثیر فردی و اجتماعی دارد.

همین ویژگی علوم انسانی از قدیم، سبب مجادله دینداران و غیردینداران شده است. از زمان قبل از سقراط بگیرد تا قرون وسطی و تا زمان حال، عده ای ماوراءالطبیعه را قبول نداشته اند و ندارند. این دعا در عالم اسلام نیز ظهور کرده، اما خیلی رواج نداشته است. در گوشه و کنار عالم اسلام بودند افرادی که وحی و نبوت و امثال این موضوع ها را قبول نداشتند. بودیست ها هم در چین و هند با وحی سر و کار نداشتند و در مناطق دیگر دنیا نیز وضع به همین منوال بود. پس می توان گفت همیشه دعوی اساسی میان طرفداران وحی و ماوراءالطبیعه به معنای عام (شامل افلاطون، ارسطو و سایر فیلسوفان معتقد به ماوراءالطبیعه که البته وحی و نبوت را نمی پذیرفتند) و دیگران وجود داشت. در میان اگزستانسالیست ها هم کسانی هستند که صددرصد به وحی معتقدند، اما فردی مثل یاسپرس با وجود اعتقاد به ماوراءالطبیعه و خدا - حقیقت مطلق - به وحی باور ندارد. این جدال پس از عصر روشنگری (رنسانس) خیلی جدی تر شد. در این عهد یک عده ملحد شدند و یک عده که اعتقاد به رنسانس و ایجاد تحول داشتند، به علت برخوردهای ناصحیح دستگاه کلیسا و نارسایی مفاهیم آن، می گفتند مسیحیت و خداوند و وحی درست، اما دستگاه کلیسا و پاپ نباید در امور اجتماعی و سیاسی دخالت کنند. این جریان همچنان ادامه یافت. دکارت که مسیحی کاتولیک بود با جمله معروفش «می اندیشم پس هستم» اصالتی برای عقل قائل شد. اصحاب دایرة المعارف فرانسه، از نخله های فکری گوناگون بودند. برخی از این گروه کاملاً ملحد به شمار می رفتند. کانت در قرن ۱۸، طرفدار آزادی و حکومت عقل بود. وی به نوعی انقلاب کبیر فرانسه را هم تایید کرد. تفکر عقلی کانت، نتیجه اش شکل گیری علوم انسانی جدید بود و سبب شد روابط اجتماعی، اقتصادی، تعلیم و تربیت، مدیریت و اخلاق وارد مرحله جدیدی شود.

به طور کلی از رنسانس به بعد تحول عظیمی در همه زمینه ها پدید آمد؛ فلسفه، دستگاه عظیمی به وجود آورد و مساله حاکمیت عقل بسیار جدی شد و با ظهور مارکسیسم و پس از جنگ های سی ساله، گسست کاملی از دین شکل گرفت. پدیده صنعتی شدن نیز نتایجی در تمام عرصه ها داشت. صنعت سینما و آزادی مطبوعات رونق یافت. صاحبان سینما و فیلمسازان فقط به فکر کسب درآمد و افزایش سرمایه اند و هر جا که درآمد بیشتر باشد بدان جا توجه دارند و هیچ در فکر دین و ایمان نیستند. هالیوود بر این اساس و این که انسان آزاد است، به وجود آمد، و با ساختن فیلم هایی با محتوای الحادی درصد

برآمد پنبه اخلاق رایج را بزند. پیشرفت و گسترش صنعت، سبب ساختن کشتی های بزرگ شد و انگلیس توانست هند را ۲۰۰ سال مستعمره خود کند.

پس ملاحظه می کنید که تحول علوم انسانی، چه تحول عظیمی را در تمام عرصه ها پدید آورد. درک عظمت این حادثه و پیامدهای آن در جای خود مستلزم بررسی همه جانبه و گسترده ای است و مجال دیگری را می طلبد.

کیهان فرهنگی: این تحول چه تاثیری در کشور ما داشت؟

دکتر احمدی: در اواخر دوران صفویه، اروپا با سرعت پیشرفت کرد. گوتنبرگ، دستگاه چاپش را سال ۱۶۰۰ میلادی عرضه کرد. کتاب های دکارت طی سال های ۱۶۳۴ تا ۱۶۳۶ چاپ شد. آرامنه در زمان شاه عباس صفوی، صنعت چاپ را به ایران آوردند، اما پیگیری نشد. با انقراض صفویه در دوران افغانه، نادر، زندیه و به استثنای کریم خان قاجار ایران روی خوش ندید، در حالی که این دوران هرروز و ماهش می توانست مفید و سازنده باشد. زمانی که ایران گرفتار فساد سیاسی و اقتصادی بود، اروپا در صنعت و علوم انسانی پیشرفت می کرد؛ لذا دستاوردهای اروپا به همه جا فرستاده شد. در این دوران، ایران درگیر مسائل داخلی بود و ایرانیان نمی توانستند به موقع با این پیشرفت ها مواجه شوند، آن را بفهمند و به نقد جامعه خود و جامعه اروپا بپردازند و آن چه را که برای جامعه و کشور ما مفید بود از اروپا بگیرند. علتش علاوه بر هرج و مرج سیاسی، بی خبری و بی توجهی حکومت ها به این پیشرفت ها و علت آنها بود؛ لذا آغاز ورود صنعت و علوم انسانی غربی به ایران زمانی بود که خیلی عقب مانده بودیم.

با بررسی وضع علوم انسانی در دانشگاه ها، متوجه می شویم که چیز آماده ای برای ارائه نداشتیم. حوزه های دینی ما هم در مسیر خاصی حرکت می کردند؛ از یک طرف به فکر این مسائل نبودند و از طرف دیگر اگر هم به فکرش می افتادند، زمینه برنامه ریزی برایش نداشتند، و با تضیقات حکومتی فراوانی هم روبرو بودند نمی توانستند کسانی را برای یادگیری این علوم اعزام کنند بعد بیایند درباره آن ها ببینند؛ لذا کاملاً هم کنار گذاشته شدند و هم کنار کشیدند.

حوزه های علمیه با همه دلسوزی و عمق کاری، به حوزه مباحث فقه و اصول و گاهی هم به فلسفه اکتفا می کردند، و حتی فقه، ضمن طرد فلسفه، آن را کفر می دانستند؛ اگر هم با فلسفه موافق بودند، در حد بسیار محدودی بود. به مسائل جدید حقوقی، سیاسی، اجتماعی، جامعه شناسی، تعلیم و تربیت، مدیریت، جغرافیا و تاریخ که اصلاً توجهی نمی شد. برخی خیال می کردند که تاریخ داستان است، در حالی که تاریخ، فلسفه ای دارد و در آن روابط عمیق اجتماعی قابل رویت است. به نحوی که ما در مقدمه ابن خلدون هم می بینیم. البته اروپایی ها در زمینه فلسفه تاریخ و زمینه های دیگر کار و تلاش جدی کردند و قدرت را به دست آوردند. زمانی چشم باز کردیم که



دکتر احمدی: ویژگی علوم انسانی از قدیم، سبب مجادله دینداران و غیردینداران شده است. از زمان قبل از سقراط بگیرد تا قرون وسطی و تا زمان حال، عده ای ماوراءالطبیعه را قبول نداشته اند و ندارند. این دعا در عالم اسلام نیز ظهور کرده، اما خیلی رواج نداشته است. در گوشه و کنار عالم اسلام بودند افرادی که وحی و نبوت و امثال این موضوع ها را قبول نداشتند.

بود. بالای سر سیاست هم شاهنشاه بود! اساس تعلیم و تربیت مشخص نبود.

خدا مرحوم دکتر بهشتی و مرحوم باهنر را رحمت کند! در چنان دورانی، مدبرانه نگارش کتاب های دینی را شروع کردند. این دو نفر بزرگترین خدمت را به تربیت فکری و دینی نسل جوان در آموزش و پرورش کردند؛ از کلاس اول شروع کردند، آرام آرام تا دوره دبیرستان پیش آمدند. بنده آن زمان دبیر بودم، لذا هم معارف قبل از انقلاب را تدریس کردم و هم بعد از انقلاب را که فاصله بسیار با هم داشتند. باید توجه کرد که در چه موقعیتی بودیم.

با انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها را به علت حاکمیت نظام آموزشی غربی تعطیل کردند، زیرا وضعیت حاکم بر دانشگاه‌ها به لحاظ سیاسی و فرهنگی خود داستان خاص و قابل تأملی دارد که مطالعه و طرح آن در جای خود البته برای نسل جوان ضروری است. بچه های انقلابی مسلمان واقعا با درایت و جسارت وارد شدند و نگذاشتند دوباره همان افکار در دانشگاه‌ها عرضه شود. در آن مقطع انقلاب فرهنگی کار بسیار مؤثر و بزرگی بود. حال این نکته بماند که برخی از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی بعدها گفتند که نه تنها برای انقلاب فرهنگی به ستاد نرفته بودند، بلکه هدفشان جلوگیری از برخی اقدامات بوده است، این امر دلالت دارد که حرکت اینان نوعی نفاق آمیز بود. پس از تبدیل ستاد انقلاب فرهنگی به شورای عالی انقلاب فرهنگی رئیس جمهور وقت، به عنوان عضو شورا منصوب شدند، آن زمان آن افراد دیدند دیگر جایشان آن جا نیست و بیرون رفتند. غرض از شرح داستان، نمایاندن وضعیت ما در علوم انسانی بود. تغییر این وضعیت و این میراث کار بسیار سختی است.

کیهان فرهنگی: با این همه که فرمودید، باید کاری کرد. باید تحولی براساس میراث بومی و اسلامی

دست ما خالی بود. حتی نمی دانستیم در برابر هجوم فکری و استعماری غرب و قدرت تکنولوژی آن، باید چه کار کرد، باید از چه دستاوردی استقبال و کدامیک را رد کرد. چون شرق در برابر زرق و برق تمدن مادی خود را باخته بود و با دست خالی و بدون پشتوانه فکری و آمادگی لازم کسی نبود که علوم انسانی غربی را خوانده و شناخته باشد.

منظور این است که ما هم به عنوان یک ملت، اسلام را با مضامین عالی و عمیق آن داریم. باید این مضامین را شناخت و شناساند و به جامعه عرضه و با دستاوردهای دیگران مقایسه کرد، تا مزایا و نواقصش مشخص گردد. در دوره قاجار که نمی توانستیم چنین کاری بکنیم چون در بی خبری و عقب ماندگی بودیم. پهلوی اول هم که اصلا سواد نداشت و درباریان اش امثال تیمورتاش بودند؛ وی روحانیت را در هم کوبید و از صحنه خارج کرد. دست استعمار هم که در ایران قوی بود. از بعد از جنگ دوم جهانی تا سال ۱۳۵۷، از یک طرف مجموعه عظیمی از علوم انسانی غربی وارد ایران شد و از طرف دیگر، افکار کمونیستی از مرزهای شمالی کشور با شدت تمام نفوذ کرد. به همین دلیل، توده ای ها نیز در دانشگاه های ایران بر دانشجویان تأثیر گذار بودند.

بنده دانشجوی دانشگاه الهیات بودم، معلوم نبود چه می خواندیم. این دانشکده را در ابتدا برای مقابله با حوزه علمیه و ترویج نوع خاصی از افکار تاسیس و علم کرده بودند. اگر هم به ندرت استادی مانند مرحوم آیت الله مطهری - رضوان الله علیه - در آن رخنه کرده بود در برابرش استاد ملحد و کمونیستی برای ترویج و تزریق افکار مادیکرایانه را علم کرده بودند تا اندیشه اسلامی مطهری جلوه نداشته باشد. در دانشگاه تهران، دانشجو نمی دانست فلسفه را برای چه کاری می خواند. حقوق مورد تدریس، ره آورد و تقلیدی از حقوق فرانسه و بلژیک



اگر چه پس از انقلاب فرهنگی، تغییرات اساسی در متون به وجود آمد، اما چه کسی آنها را تدریس می کند؟ مسلما استادی که ده ها سال افکار دیگری در ذهنش رسوخ کرده است و دانشجو هم می داند خط و ربطش چیست، اندیشه های خود را در تدریس اعمال می کند.





به وجود آورد. چه باید کرد؟

دکتر احمدی: با کمک حوزه های علمیه باید در رشته‌هایی

مانند حقوق، علوم سیاسی، تعلیم و تربیت، روانشناسی، مدیریت و دیگر رشته‌هایی که ما حرف داریم، حرف خوب هم داریم، نوسازی صورت بگیرد. خوشبختانه اکنون در حوزه های علمیه طلاب فاضلی وجود دارند که زبان غربی را می‌دانند، فلسفه و حقوق و ... خوانده‌اند. پس در کار نوسازی، نیروهای آماده داریم. از دستاوردهای مناسب غربی‌ها هم که کم نیست می‌توانیم بهره ببریم. با این حال باید یادمان باشد که مبانی آنها با مبانی ما فرق دارد. مبانی فکر اسلامی، وحیانی و مبتنی بر فرهنگ اسلامی با ریشه‌های عمیق است. البته سنجش، جابجایی یا جانشین کردن کار بسیار سختی است. در دوران بازگشایی دانشگاه (زمان انقلاب فرهنگی) اگر می‌خواستیم این کار را انجام دهیم، بنا به نظر برخی از آقایان می‌بایست ۴۰ سال دانشگاه‌ها را تعطیل می‌کردیم. حال آن که امام راحل در روز ۵ دی ماه سال ۱۳۶۰ به بنده و جناب آقای مهدوی کنی حکم داد و ما را عضو ستاد انقلاب فرهنگی کرد و فرمود: شما بروید دانشگاه‌ها را با قوت باز کنید. زیرا نمی‌شد ده‌ها هزار دانشجو را سرگردان نگه داشت.

با این حال کاری آغاز و زهر مجموعه‌ای از کتاب‌های

درسی گرفته شد؛ فلسفه اسلامی همراه با فلسفه غربی وارد دانشگاه شد. به طور کلی تکلیف همه ما این است که دست به دست هم بدهیم؛ زیرا هنوز چنان که باید نتوانسته ایم تحولی در آموزش عالی بر اساس مبانی انقلاب اسلامی به وجود آوریم، راه درازی پیش رو داریم.

تأکیدات مقام معظم رهبری بر علوم انسانی هم به این علت است که علوم انسانی غربی رگ و ریشه‌های مستحکمی در جامعه علمی ما دوانیده است، بنابراین باید پالایش صورت گیرد و از منابع خودمان که ریشه‌های عمیق دارد، استفاده گردد.

کیهان فرهنگی: در ۱۰ سال اخیر مقام معظم

رهبری بارها درباره علوم انسانی اظهار نظر کرده

اند و در سفری که امسال به قم داشتند، فرمودند

در دانشگاه‌ها علمی تدریس می‌شود که در

دانشجویان ما شک و شبهه به وجود می‌آورد و

ما پاسخ آماده برای آنها نداریم. این موضعگیری

نشان می‌دهد که وضع علوم انسانی در دانشگاه

ها وضع مطلوبی نیست. اگر بخواهیم علت را به

نحو مصداقی ریشه‌یابی کنیم، به نظر شما از کجا

باید شروع کنیم؟

دکتر احمدی: کار بسیار سختی است. از ۱۵ سال پیش تا

امروز را در نظر بگیرید؛ تحولات صنعتی و الکترونیکی و تبادل

فرهنگی چقدر گسترده شده است. در حال حاضر در بسیاری از

خانه‌ها آنتن‌های ماهواره را می‌بینید. این وضعیت منحصر

به شهرهای بزرگ نیست و روستاها را هم در بر می‌گیرد.

شنیده‌ام که ۲۰۰۰ ماهواره برای ارسال تصاویر غیراخلاقی به

فضا فرستاده‌اند که با یک دستگاه رایانه کوچک قابل حمل، و همه‌جا قابل دسترسی است. در چنین شرایطی می‌توانید چه کار کنید! سیل به راه افتاده و مصیبت جهانی داریم. این جریان ربطی به علوم انسانی دانشگاهی ندارد. هر قدر به دانشجو تعلیم بدهید، وقتی قدم از محیط آموزشی بیرون گذاشت، در خانه، هوابیما، ماشین یا هر جای دیگر این رایانه را حمل می‌کند و هر نوع بخواهد می‌تواند از آن استفاده می‌کند.

این وضعیت همه‌اش که مربوط به علوم انسانی موجود نیست. آن چه مربوط است بخشی به معارف دینی باز می‌گردد که در تمام دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شود. قبلاً این درس نبود و حالا در تمام دوره‌ها و رشته‌ها اگر اشتباه نکنم ۴ واحد معارف دینی داریم، درس اخلاق اسلامی هم تدریس می‌شود. آن هم توسط استادانی که پس از سال‌ها تدریس، ورزیده شده‌اند.

تاکنون در سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها) ۱۴۰۰ عنوان کتاب تألیف شده که ۱۳۰۰ عنوان در ۲۷ میلیون نسخه چاپ و منتشر کرده‌ایم و حدود ۳۰ عنوان هم زیر چاپ است. این کتاب‌ها را به همه عرضه می‌کنیم تا ببینند هیچ نکته ضددینی و ضد فرهنگ اسلامی در آنها نیست. البته ما برخی کتاب‌ها را ناچاریم عرضه کنیم. برای مثال در زمینه ورزش در غرب، فوتبال، پینگ‌پنگ و دیگر ورزش‌هایی که در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شوند اما ریشه بومی ندارند.

کیهان فرهنگی: درباره این ورزش‌ها ما کتاب

ننوشته‌ایم، بلکه اقدام به ترجمه کتاب‌هایی به

ما هم به عنوان یک ملت، اسلام را با مضامین عالی و عمیق آن داریم. باید این مضامین را شناخت و شناساند و به جامعه عرضه و با دستاوردهای دیگران مقایسه کرد، تا مزایا و نواقصش مشخص گردد.

تأکیدات مقام معظم

رهبری بر علوم انسانی

هم به این علت است

که علوم انسانی غربی

رگ و ریشه‌های

مستحکمی در جامعه

علمی ما دوانیده است،

بنابراین باید پالایش

صورت گیرد و از منابع

خودمان که ریشه‌های

عمیق دارد، استفاده

گردد.

می کنند. پس تا زمانی که چنین استنادی بر سر کارند، اگر بهترین و علمی ترین کتاب اسلامی را هم دستشان بدهید، کار خودشان را می کنند.

به نکاتی که مقام معظم رهبری درباره علوم انسانی می فرماید، توجه کنید! آن جریان عظیمی که از رنسانس آغاز شد به کشور ما نیز وارد شد، ولی در دانشگاه ها رواج بیشتری داشته است. اگرچه پس از انقلاب فرهنگی، تغییرات اساسی در متون به وجود آمد و اگر کتاب های همین مراکز که از آنها نام بردم، برای تدریس باشد، مشکلی وجود ندارد، اما چه کسی آنها را تدریس می کند؟ مسلماً استادی که ده ها سال افکار دیگری در ذهنش رسوخ کرده است و دانشجو هم می داند خط و ربطش چیست، اندیشه های خود را در تدریس اعمال می کند و دانشجو هم اثر می پذیرد. خوب! شما ماهواره و اینترنت و این استادان را کنار هم بگذارید و مسائل سیاسی دانشگاه را هم در نظر بگیرید ببینید کار اداره دانشگاه چقدر سخت می شود!

کیهان فرهنگی: درباره سمت (سازمان مطالعه و

تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه) و نقش آن در

حوزه تولید علوم انسانی اسلامی بفرمایید...

دکتر احمدی: «سمت» انتشارات نیست. بخشی از کار سازمان ما تحقیقات است و در اساسنامه هم نوشته اند: تدوین کتاب های درسی و مبنایی. لذا «سمت» سازمان مطالعه، تحقیق، تدوین و تالیف کتاب های علوم انسانی است. انتشارات، وظیفه عارضی است. کتابی را که با مشکلات فراوان همکاران تهیه می کنند، نکته به نکته آن زمان ویرایش و پس از آن ارزیابی می شود. گاهی بنده خودم شماری از این کتاب ها را که از نظرم جنبه ارزشی دارند، بررسی می کنم و باید خودمان آن را چاپ و منتشر کنیم، زیرا اگر آن را به ناشر دیگر و بخش خصوصی

فارسی کرده ایم و موارد مغایر فرهنگ جامعه

خودمان را حذف کرده ایم.

دکتر احمدی: درباره هنرهایی مثل عکاسی، تئاتر و انواع

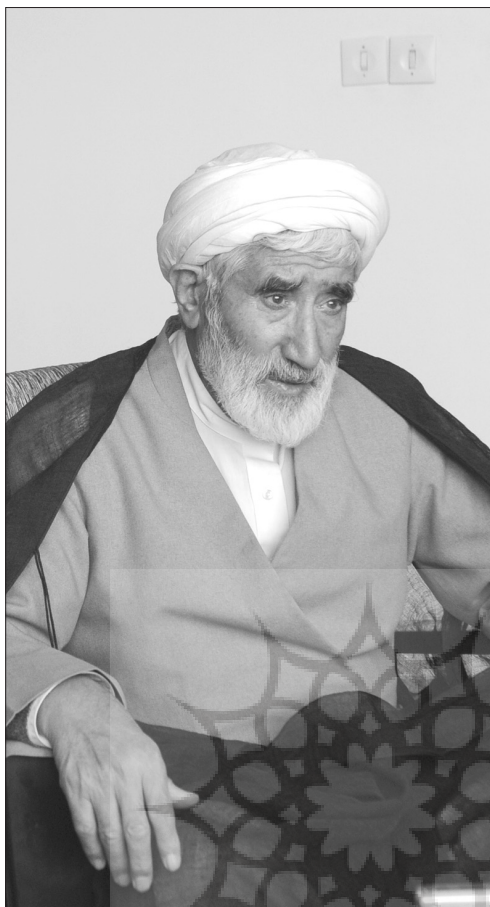
نمایش نیز همین کار می شود. ما، ده ها عنوان کتاب در حوزه هنر منتشر کرده ایم که بسیاری از آنها ترجمه است. کتاب های تالیفی نیز پر از اصطلاحات رایج در غرب است. در این زمینه چه باید کرد؟

اما در حوزه حقوق، اقتصاد، سیاست و مانند آنها معمولاً در سمت کتاب هایی که اغراض خاصی را به دنبال دارند، منتشر نکرده ایم.

مساله مهم و بنیانی دیگر در دانشگاه، استاد است. اگر قرآن کریم را منافق یا کمونیست تدریس کند با پیش زمینه ذهنی و فکری خود عرضه می کند، نه چنان که حقیقت قرآن است؛ در نتیجه بخش کمتری از مشکلات به کتاب و بخشی عمده به استاد برمی گردد. زیرا سازمان سمت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، و پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی کتاب هایی را که مشکل و نکته انحرافی داشته باشند، چاپ نمی کنند. با این حال استاد ملزم نیست حتی از این کتاب ها نیز برای تدریس استفاده کند؛ زیرا در دانشگاه مثل دبیرستان کتاب مشخصی برای تدریس تعیین نمی شود. استاد اختیار دارد؛ خودش جزوه تدارک ببیند یا کتاب های مورد نظرش را معرفی کند و از آنها برای تدریس بهره گیرد هر حرفی را هم بخواهد می تواند در خلال تدریس بزند. البته منظورم این نیست که تعداد قابل توجهی از استادان چنین رفتارهایی دارند، بلکه افرادی هستند که چنین حرف هایی می زنند و بسیاری از اینان همانهایی که در دوره اصلاحات در سخنرانی ها و روزنامه هایشان همان حرف ها را می زدند. اکنون خیلی از همان استادان در دانشگاه ها تدریس

از رنسانس به بعد تحول عظیمی در همه زمینه ها پدید آمد؛ فلسفه، دستگاه عظیمی به وجود آورد و مساله حاکمیت عقل بسیار جدی شد و با ظهور مارکسیسم و پس از جنگ های سی ساله، گسست کاملی از دین شکل گرفت. پدیده صنعتی شدن نیز نتایجی در تمام عرصه ها داشت.





بدهیم لقمه آماده ای است و ممکن است بخش خصوصی آن را هر جور دلش می خواهد چاپ کند. ضمن این که سازمان می خواهد کتاب، ارزان به دست دانشجو برسد. بخش خصوصی به این نکته که فکر نمی کند، دیگر آن که ما کتابهایی را هم چاپ می کنیم که در سال فقط ۵۰ نسخه فروش دارد، اما وظیفه خود می دانیم این ۵۰ نسخه سالانه را به دانشجو برسانیم حال آن که بخش خصوصی کتابی را که ۵۰ هزار نسخه مشتری دارد، منتشر می کند. کار نشر خیلی وقت ما را می گیرد. زیرا برای رساندن بموقع آن به دست دانشجو باید در توزیعش هم نقش داشته باشیم. با توجه به وقت گیری فعالیت انتشاراتی، می خواهیم کاری بکنیم که انتشارات سمت در حالی که بر تمام مراحل چاپ، قیمت گذاری، و توزیع بموقع نظارت دارد، وقت سازمان را هم نگیرد و ما بتوانیم به کار اصلی مان که تحقیق و تدوین کتاب های درسی و مبنایی است، برسیم.

کیهان فرهنگی: کتاب هایی که سمت منتشر می کند بیشتر وجه آموزشی دارد. به این علت وظیفه آن حساس تر می شود. «سمت» کتاب هایی را از برخی استادان چاپ می کند که بدون مساله است، ولی کتاب دیگری را از همین نویسنده ناشر دیگری عرضه می دارد که دارای انحراف های نظری است. برای نمونه بگوییم؛ کتاب «نظام سیاسی و دولت در اسلام» را سمت چاپ کرده کتاب دیگری از همین نویسنده، به نام «قدرت، دانش - مشروعیت در اسلام» که اصلا پایان نامه دکتری است در جای دیگر چاپ و منتشر شده است که این دو کتاب با هم تفاوت دارند. خوب دانشجوی علوم سیاسی باید چه کار کند؟

دکتر احمدی: دارید روی درد ما انگشت می گذارید. ما چه کار می توانیم بکنیم! ما در حد توان خود در «سمت» کارمان را انجام می دهیم. حال اگر فردی دوگانه عمل کرد و از حوزه علمیه رفت و کار دیگری انجام داد، ما نمی توانیم کاری بکنیم. حوزه علمیه باید با او برخورد کند. وظیفه حکومت است که مانع انتشار کتابی شود که انحراف دارد. در اختیار ما نیست و مسئولیت آن بر عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است این عده در غرب تحصیل کرده اند و با فکری خاص آموزش دیده اند که همان فکر را در دانشگاه منتقل می کنند.

کیهان فرهنگی: اما کتاب هایی در حوزه اندیشه سیاسی توسط انتشارات سمت چاپ شده است که ترجمه صرف است.

دکتر احمدی: حتما به ما تذکر بدهید، زیرا سازمان هیچ وقت نمی خواهد در رشته های ارزشی مثلا سیاست و حقوق کپی کاری کند. ما در ریاضیات و آمار چنین حساسیتی نداریم؛ زیرا حالت ابزاری دارد ولی در دیگر رشته ها سعی بر ملاحظه جوانب داریم.

کیهان فرهنگی: سمت (سازمان مطالعه و تدوین

کتاب علوم انسانی دانشگاه ها) چه ظرفی را برای اندیشیدن، مطالعه و تدوین کتاب ایجاد کرده است؟ استادانی که در این حوزه قلم می زنند براساس چه روشی و نگاهی کتاب را برای انتشار آماده می کنند؟

دکتر احمدی: هر رشته ای وضع خاص خود را دارد.

کیهان فرهنگی: ظرف کلی را عرض می کنیم؟

دکتر احمدی: شما رشته حقوق را با رشته زبان فرانسه چگونه مرتبط می دانید؟! ظرف اندیشه در این دو رشته یکی نیست. هر رشته ای محتوای خاص خود را دارد. برخی به ما می گفتند چرا به زبان پرداخته اید؟! واقعیت این است که زبان ابزار انتقال اندیشه است. شما کتاب های زبانی را که قبل از انقلاب خوانده می شد، با کتاب هایی که پس از انقلاب توسط سمت و ناشرانی مانند آن انتشار یافته، مقایسه کنید تفاوت از زمین تا آسمان است.

کیهان فرهنگی: بیشتر به کتاب های رشته های ارزشی نظر داریم.

دکتر احمدی: کتاب های هر رشته ای را که جایگاه ارزشی دارد، با وسواس و جدیت بررسی می کنیم. گفتم که خودم این کتاب ها را نگاه می کنم. اگر مطلب و نکته ای بر ما پوشیده ماند، به ما تذکر بدهید.